

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در این بود که بین مکروه و غیر مکروه فرقی در بطلان صوم مع العمد نیست و اکراه یعنی اینکه شخصی را مجبور به انجام کاری کنند و به او بگویند که اگر این کار را نکنی یک ضرری به تو می رسانیم (مثل کشتن) در مانحن فیه هم فرض این است که کسی شخص صائم را اکراه به افطار روزه اش کرده مثلاً به او گفته اگر روزه ات را نخوری تو را می کشیم خوب حالا بحث در این است که اگر این شخص برای فرار از ضرر روزه اش را بخورد آیا صومش باطل می شود یا نه؟ صاحب عروة می فرمایند که علی الأقوی صومش باطل می شود و بعد ایشان یک صورت را استثناء می کنند و آن این است که اگر شخص صائم را بخوابانند و آب و یا غذائی به گلویش بریزند به صورتی که خودش هیچ اختیاری نداشته باشد در این صورت اشکالی ندارد و صومش باطل نمی شود زیرا ما تابع ادله هستیم و در ادله ما آمده است من تعمد الافطار صومش باطل می شود البته اختیار را دو جور می توان معنی کرد یکی به معنی عدم اراده مثل مانحن فیه که او را خوابانده اند و به زور آب یا غذا در گلویش ریخته اند، و دیگر اختیار به این معنی است که طیب نفس و رضایت خاطر وجود ندارد که معنی اول مورد بحث ما می باشد. این مسئله بسیار مهم می باشد و در بین فقهای ما کلمات و اقوال فراوانی در این رابطه وجود دارد مثلاً شیخ طوسی در ص ۱۹۵ از جلد ۲ طبع جدید خلاف در مسئله ۴۶ فرموده اگر عن اکراه باشد صومش باطل نیست و عبارت شیخ این است: «من أكره على الإفطار لم يفطر و لم يلزمه شيء سواء كان إكراه قهراً أو إكراه على أن يفعل باختيار، و قال الشافعي إن أكره إكراه قهراً مثل أن يصب الماء في حلقه لم يفطر و إن أكره حتى أكل بنفسه فعلى قولين. دليلنا أن الأصل براءة الذمة ولا يعلّق عليها شيء إلا بدليل ولا دليل و أيضاً روى عن النبي

(ص) أنه قال: رفع عن أمتي ثلاث: الخطاء والنسيان و ما استكره عليه.»

علامه در ص ۳۶ از جلد ۶ تذکر می فرماید: «أما لو أكره على الإفطار بأن توعدّه و خوفه حتى أكل قال الشيخ (در مبسوط ص ۲۷۳ جلد ۱) أنه يفطر و به قال أبو حنيفة و مالك و للشافعي قولان، لأن الصوم الإمساك و لم يتحقق ولأنه فعل ضد الصوم غايته أنه فعل لدفع الضرر عن نفسه لكن لا أثر له كما لو أكل أو شرب لدفع الجوع أو العطش و يحتمل عدم الإفطار و به قال احمد و الشافعي في الثاني لما روى عن النبي (ص) أنه قال: رفع عن امتي الخطاء والنسيان و ما استكره عليه.»

علامه در ص ۲۹۵ از جلد ۳ مختلف الشيعه در مسئله ۴۷ می فرماید: «قال الشيخ في الخلاف لو أكره على الإفطار لم يفطر و لم يلزمه شيء سواء كان إكراه قهراً أو إكراه على أن يفعل باختيار و قال في المبسوط أنه يفطر و الأقرب الأول لنا قوله (ع) رفع عن امتي الخطاء و النسيان و ما استكره عليه و لأنه مكره فمسقط عنها القضاء لسقوط الكفارة و كما لو وجر في حلقه و إحتج بأنها مع التوعد يختار.»

خوب بعضی از اقوال فقها را برایتان نقل کردیم ولی آنچه که ما باید عرض کنیم این است که ما تابع روایاتی هستیم که دلالت داشتند بر اینکه اگر کسی عمداً مفطری را مرتکب شود روزه اش باطل است و قضا دارد و کسی هم که مکروه است برای دفع ضرر بالاخره عمداً مفطری را انجام داده و اما صاحب جواهر در ص ۱۳۹ از جلد ۱۷ جواهر چاپی که پیش بنده است بعد از اینکه نقل کرده که اگر اجباراً به گلویش بریزند خلافی نیست که روزه اش باطل نیست می فرماید که اکثر فقها قائل اند که صومش در صورت اکراه باطل نمی شود للأصل و حديث الرفع و مشاركة الناسی فی عدم الإذن بالتناول، و بعد ایشان می فرماید: قلت:



الأولی الاستدلال بما دلّ علی حکم الیوم الذی یفطر بالتقیه إذ هو فی معنی الإکراه و بعد ایشان دو خبر از وسائل در تأیید حرف خودش ذکر می کند یعنی خبر ۵ و ۴ از باب ۵۷ از ابواب مایمسک عنه الصائم که ما اول خبر ۵ را می خوانیم: «وعن عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زیاد عن علی بن الحکم ، عن رفاعة عن رجل، عن أبی عبدالله (ع) قال: دخلت علی أبی العباس بالحیره فقال: یا أبا عبدالله ما تقول فی الصیام الیوم؟ فقال: ذاک إلی الإمام إن صمت صمنا و إن أفطرت أفطرتنا، فقال: یا غلام، علی بالمائدة، فأکلت معه وأنا أعلم والله أنه یوم من شهر رمضان، فكان إفطاری یوماً و قضاؤه أیسر علی من أن یضرب عنقی ولا یعبد الله» این خبر مرسل به ابهام واسطه می باشد زیرا در آن گفته شده عن رجل. و اما خبر ۴ از باب ۵۷ این خبر است: «محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن آیوب بن نوح، عن العباس بن عامر ، عن داود بن الحصین، عن رجل من أصحابه، عن أبی عبدالله (ع) أنه قال و هو بالحیره فی زمان أبی العباس: إنّی دخلت علیه وقد شک الناس فی الصوم، لا، والمائدة بین یدیه قال: فادن فکل، قال: فدنوت فأکلت، قال: و قلت: الصوم معک و الفطر معک، فقال الرجل لأبی عبدالله (ع): تفطر یوماً من شهر رمضان؟! فقال: إی والله أفطر یوماً من شهر رمضان أحبّ إلیّ من أن یضرب عنقی». این خبر هم مثل خبر قبلی چونکه در آن گفته شده عن رجل مرسل به ابهام واسطه می باشد، خوب صاحب جواهر می گوید که این دو خبر دلالت دارند بر اینکه اگر انسان در مقام اکراه مفطری را انجام دهد روزه اش باطل می شود و بعد ایشان می فرمایند که دلیل خصم که می گوید روزه باطل نیست درست نیست زیرا خصم به اصل تمسک کرده و اصل در جایی است که ما دلیل اجتهادی نداشته باشیم در حالی که ما در اینجا

دلیل اجتهادی یعنی همین دو روایتی که گفتیم داریم و از طرفی حدیث رفع مؤاخذه و عقاب را بر می دارد یعنی فقط حکم تکلیفی را بر می دارد و دیگر صحت عمل را درست نمی کند زیرا صحت یعنی مطابقت مآتی به با مأوربه و در اینجا مأوربه امساک از جمیع مفطرات می باشد در حالی که این شخص یکی از آنها را انجام داده بنابراین مآتی به با مأوربه مطابقت ندارد و هر کجا که این تطابق وجود نداشته باشد اجزاء وجود ندارد و هر کجا اجزاء نباشد صحت نیست و هر کجا صحت نباشد یعنی مأوربه ترک شده و هر کجا مأوربه ترک شود قضا دارد بنابراین صاحب جواهر می فرماید که حدیث رفع صحت عمل را درست نمی کند که البته حرف ایشان درست می باشد و بعد ایشان می فرمایند که ما نمی توانیم ناسی را با مکره قیاس کنیم زیرا هم قیاس حرام است و هم ما برای ناسی دلیل خاص داریم که دلالت دارد بر اینکه اگر شخصی مفطری را نسیاناً انجام داد روزه اش صحیح است و همچنین بین ناسی و مکره فرق می باشد چون مکره موقع خوردن تعمد داشته ولی ناسی تعمد نداشته چون ناسی صوم بوده، و بعد صاحب جواهر می فرمایند: و حینئذ قول الشیخ (فی المبسوط) فی غایة القوة کما مال علیه شیخنا فی الریاض و اختاره فی المساک، البته صاحب جواهر بعداً که وارد بحث تقیه می شود می فرماید که آن دو خبری که به آن ها استدلال کرده بودیم ضعیف می باشد. خوب یک مطلبی لازم است در اینجا عرض کنم و آن این است که گفتیم اختیار دو معنی دارد؛ اول اینکه انسان هیچ اراده ای نداشته باشد که این معنی در مانحن فیه صادق می باشد زیرا با اختیار خودش مرتکب مفطری شده و لو برای دفع ضرر فلذا روزه اش باطل است و باید بعداً آن را قضا کند، دوم اینکه طیب نفس و رضایت خاطر ندارد و شیخ در مکاسب هم مفصلاً درباره این قسم بحث کرده و گفته که بیع مکره باطل است إلا أن یتعقّبیه الرضا که بعد بحث می کند که آیا اجازه ناقله است یا کاشفه؟ خلاصه در مکاسب رفع ما استکره علیه اقتضا می کرد که این شخصی که مکره بر بیع شده بیعش باطل باشد چون در آنجا معیار غیر از معیار مانحن فیه می باشد یعنی معیار در مانحن فیه اختیار به معنی عدم الاراده نیست چونکه

بالاخره این شخص اراده دارد ولی معیار در آنجا طیب نفس و رضایت خاطر است که شخص مکره بر بیع در آنجا این طیب نفس را ندارد و عن رضا و عن رغبة معامله نمی کند فلذا در آنجا گفتیم بیع مکره باطل است إلا أن يتعقبه الرضا . (مسئله ۱) : إذا أكل ناسياً فظنّ فساد صومه فأفطر عامداً بطل صومه و كذا لو أكل بتخيّل أنّ صومه مندوب يجوز إبطاله فذكر أنه واجب . اگر شخصی اكل ناسياً و بعد خیال کرد که روزه اش باطل شده فلذا افطر عامداً در این صورت روزه اش باطل می شود زیرا وقتی که ناسياً خورد روزه اش باطل نشد ولی وقتی بعداً به گمان اینکه روزه اش باطل شده عمداً افطار کرد روزه اش باطل شده زیرا عمداً و به اختیار خودش چیزی را خورده و در واقع آن ظنش بیخود بوده ، و همچنین اگر شخصی شک کند که آخر شعبان است یا اول رمضان و بعد به خیال اینکه آخر شعبان است و روزه اش مندوب است صومش را افطار کرد در این صورت هم روزه اش باطل است زیرا عمداً و اختیاراً مرتکب مفطری شده است... .

و الحمد لله رب العالمين اولاً و آخراً و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين